مرور

میکل داوانامونو و بهاءالدین خرمشاهی
مخاطبه با خویش

پاراشهری: «درد جاودانگی» میکل د اوانامونو، شاعر، نویسنده و فیلسوف اسپانیایی در میان بیش از پنجاه اثر او شاهکارش تلقی می‌شود. این کتاب را بهاءالدین خرمشاهی سالیان پیش ترجمه کرده بود و چندی‌پیش با ویراست سوم به چاپ دهم رسید. خرمشاهی در شناخت اوانامونو- نویسنده‌ای که از متفکران طراز اول اگزیستانسیالیست مسیحی اسپانیا بعد از کی‌یرکگور است- سهم بسزایی داشته است. او ترجمه این کتاب را یادگاری از تشویق غلامحسین ساعدی و کامران فانی خوانده است. همان‌طور که در مقدمه جامع به قلم آمالیا آلبا آمده است آثار متعدد اوانامونو به نظم و نثر به یک معنا زندگینامه خودنوشت او است، اما نه زندگینامه به معنای روایی و تاریخی آن، چنان که در قرن نوزدهم شایع شده بود. این‌گونه زندگینامه خودنوشت که مسبوحیت به ابدیت غرب عرضه کرد، روایتگر روزگاری نبود که در دورانی بر انسانی رفته است، بلکه روایتی بود از حدیث درونی انسان و یا سخنی که فرد به واقعیت وجود خود می‌داد. اما «بیننده» اوانامونو هم می‌خواست حدیث نفس‌اش را مخاطبه با خویش بخوانیم حاکی از شکاف رمانتیک بین عقل و احساس بود. درواقع کرایش‌های رمانتیک او مخصوصا با مشغله‌هایی بغیر ستایش بیش از حد از دن‌کیشوت و حرمت فوق‌العاده‌ای که در سراسر عمرش برای اورمان قائل بود... مسلم است» با این اوصاف اوانامونو بیش از آن‌که فیلسوف باشد یا در مکتب فلسفی خاص بگنجد، متفقد فلسفه است و به‌تعبیری دقیق‌تر نقاد فلاسفه است.»

«از تاریخ ولادت دن‌کیشوت چیزی نمی‌دانیم؛ از کودکی و نوجوانیش هم... خاطره نیاکان او از پادها رفته است... سلسلهٔ النسب او با خودش آغاز می‌شود.» در نظر اوانامونو، آغاز نوع بشر در خود بشر است و بشر تولد و کودکی و جوانی نداشته است. به همین جهت است که او خدا را ضامن جاودانگی نوع بشر می‌داند و ماقبرنیک را در مثن و نه فراتر را بیرون از زمان نامه و داستان هم حاکی از انتشال انسان از انسان است. اوانامونو معتقد است سروانتس قلمد میشر دن‌کیشوت بود و «لاجرم فحوای سخنش این است که وظیفه دشوار سنگین‌تری که پولس حواری به عهده گرفته بود، بر دوش میکل د اوانامونو افتاده است.» به اعتقاد اوانامونو دن‌کیشوت نیز «انسانی است که کاوشت و کوشت و خون دارد.» همین عبارت: انسانی که کوشت و خون دارد. غنوان فصل نخست «درد جاودانگی» است. اوانامونو این کتاب را این‌طور آغاز می‌کند: «میکی از نمایش‌نامه‌نویسان لاتین گفته است: من انسانم و هیچ چیز انسانی با من بیگانه نیست. و من خوش‌تر دارم بگویم: من انسانم و هیچ انسانی با من بی‌گریخان‌نیست. زیرا در کوش من طنین صفت انسانی ماننده اسم معنای انسانیت مبهم و مشکوک است. نه انسانی، نه انسانیت. نه این صفت نسبی نه آن اسم معنا، بلکه اسم ذات انسان را برمی‌گزینم. انسانی که کوشت و خون دارد. انسانی که زاده می‌شود، رنج می‌برد و می‌میرد. علی‌الخصوص می‌میرد... ما با انسانی سر و کار داریم که کوشت و خون دارد... این انسان عینی در عین حال ذهنیت و عینیت والای تمام فلسفه‌هاست حال چه به مذاق فلاسفه خودرای خوش آید چه نیاید.»

کتاب مفصل «درد جاودانگی» چهارده فصل دارد به‌جز چندین مقدمه و پیشگفتار و یادداشت که هر کدام از زوایایی به کتاب، آثار و زندگی و جهان‌بینی اوانامونو پرداخته‌اند. بعد از صاحب‌اثر که کوشت و خون دارد»که درواقع چکیده‌ای است از ایده و تفکر اوانامونو، فصلی با عنوان

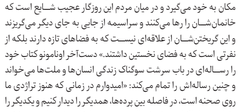

درد جاودانگی
میکل د اوانامونو
ترجمه بهاءالدین خرمشاهی
نشر ناهید

«نخستین منزل» می‌آید. در همان ابتدای این فصل، نویسنده ابده بدیعی را پیش می‌کند: «شاید بزعم عده‌ای تامداتی که در فصل پیشین بیان کردم، بیمارگونه باشد. بیمارگونه؟ بعد از همین جمله احساس می‌کند و بیماری را شرط لازم آنچه پیشرفت می‌نامیم می‌خواند. در ادامه ایده‌های خود در باب مناقبریک را شرح می‌دهد. اینکه مناقبریک علم نیست، فلسفه است. یعنی علمی است که فایتش در خودش است.» فصل بعد تاملی است درباره «عشق جاودانگی.» او گرفته اسپیوزا می‌خواند که «هر موجودی در تلاش ادامه خویش است و این تلاش ذات متحقق اوست.» و ارعشق بودن. عشق بیشتربودن می‌گوید. «ماهیت کاتولیسیسم» و «پی‌جاری عقل» فصل‌های بعدی کتاب‌اند. در این فصول اوانامونو تفکراتش در باب مسیحیت، اندیشه معاد و رجعت مسیح به‌صراحت شرح می‌دهد و بعد به «مسئله» سرنوشت بزرگ اسپانیا بدیدار خواهد شد. اثاثیه می‌کند و مقاله «در باب جاودانگی روح». او «مشکل بتوان تنها در پرتو نور عقل، جاودانگی روح را ثابت کرد.» و سرآخر به این نتیجه می‌رسد که «عقل در زرفای بی‌پایان شک، با نومیدی دل‌دیدار می‌کند و از این دیدار و در این وبل جاودان زرف، حای یابی بدید می‌آید که می‌توان آشیانه‌ای برای تسلی ساخت. و چه آشیانه خطرناکی! باید دید.» در فصل بعد، «زرفای بی‌پایان» نویسنده ایده خود را ادامه می‌دهد و از ترس سخن می‌گوید که «همواره کیوا آغاز خود و فرازنگی است.» او معتقد است باید از شیوه کسانی که می‌کوشند به بیگر تسلی جامه‌ای از حقیقت عقلانی و منطقی بپوشانند دست بشست و بر مهاهدهای مستقیم به مساهده در چنگ و به صلح» نیز چشم بست. «عشق، رنج، شفقت و تشخص‌یافتن»، «از خدا تا به خدا»، «ایمان، امید و خوجرانی»، «دین، اسطاعیر عالم بالا و بازگشت به خدا» و «شالوده عمل» از دیگر فصل‌های این کتاب هستند. اما یکی از فصل‌های خواندنی کتاب خاتمه نزد اهل ادبیات فصل «دن‌کیشوت در تراژدی-کمدی امور اروپا» است. «دن‌کیشوت در عصر ملال زندگی بدید نیامده است. منظور اوضاع و احوالی است که اغلب صورت ترس از مکان به خود می‌گیرد و در میان مردم این روزگار بصیرت شایع است که خانمان زنان را هم می‌کشد و سرانجام از جایی به جای دیگر می‌گریزند. این گریختن‌شان از غلاءهای تسبیح‌شان به که فضاهای تازه دارند بلکه از نفرتی است که به فضای نخستین داشتند.» دست‌آخر اوانامونو کتاب خود را رسالهای در باب سرشت سوگناک زندگی انسان‌ها و ملت‌ها می‌خواند و چنین رساله‌اش را تمام می‌کند: «امیدوارم در زمانی که هنوز تراژدی ما روی صحنه است، در فاصله بین پرده‌ها همدیگر را دیدار کنیم و بدیگر را بشناسیم.» اما کتاب در نسخه فارسی همین جا خاتمه نمی‌یابد. دو مؤخره دیگر نیز در کتاب هست. یکی نوشته‌ای از پولیام بارا با عنوان «چالشگری اوانامونو با مرگ» و دیگری نقد و نظری از صالح حسینی، مترجم مطرح و استاد ادبیات انگلیسی با عنوان «درد جاودانگی و ترجمه بهناوره» که بیش از هر چیز به ترجمه این اثر سترگ پرداخته است و در پرانتزی هدف خود را از نوشتن این مقاله و نوشته‌های دیگرش «تاکید بر لزوم انس با ادب فارسی در ترجمه» دانسته است و به بهره‌وری شایسته خرمشاهی از تعابیر و ترکیبات پیشینیان سخن‌ساز در ترجمه «درد جاودانگی» اشاراتی کرده و نمونه‌هایی نیز آورده است.

عطف کتاب

روایتی از تدوین «هزارحکایت و هزارعبارت عرفانی»*
داستان عرفانی و عرفان داستانی

عارف خرمشاهی

سال ۱۳۸۵ کتابی از دکتر محمود عابدی با عنوان «یک حرف صوفیانه» منتشر شد. این کتاب قالب تازه‌ای داشت و بعدی با خواندنش آن را بسیار پسندیدم. دکتر عابدی در این کتاب از بین سی- چهل اثر و البته با وفاداری به متن عبارت‌هایی عارفانه را بر اساس موضوعاتی که مدنظرشان بوده انتخاب و گردآوری کرده‌اند. اگرچه این کتاب را پسندیده بودم، اما احساس کردم که چیزی کم دارد و آن هم حکایت‌های عرفانی است که جذابیت‌شان کمتر از عبارت‌های عرفانی نیست. حکایت‌های عرفانی هم و چناب را داستان‌های کوتاه و داستان‌های میني‌مالیستی هستند و امروز هم گرفتاری ادم‌ها باعث شده تا فرصت کمی برای خواندن داستان‌های بلند وجود داشته باشد. ازاین‌رو ما تصمیم گرفتیم در قالب یک کتاب، حکایت‌های جذاب و کوتاه عرفانی را بین آثار شاخص منثور عرفانی انتخاب کنیم تا هرکسی، بنا به فرصتی که در اختیار دارد، این حکایت‌ها را بخواند. بر این اساس بود که من پیشنهاد گردآوری و تدوین کتاب «هزار حکایت و هزار عبارت عرفانی» را با پدر و عمویم مطرح کردم. معیار انتخاب کتاب‌هایی که منبع این حکایت‌ها و عبارت‌ها بودند، در وهله اول اعتبار آنها بود. ما به سراغ کتاب‌هایی رفتیم که نسخه خطی نباشند و حتما چاپ شده باشند و در دسترس باشند. البته برخی کتاب‌ها هستند که قدیمی‌ترند و اکنون ناباب هستند و برخی هم مثل «تذکرةالاولیاء» و «رساله قشیریه» چند تصحیح مختلف دارند و بارها چاپ شده‌اند. بازهٔ زمانی که برای کتاب مشخص کردیم، از ابتدای قرن سوم تا پایان قرن نهم و هجیر چیز خاصی بود. معیار دیگری که در انتخاب کتاب‌ها داشتیم، این بود که کتاب‌ها برای مخاطب عادی امروزی قابل فهم باشد. ضمنا منظم هم باشند و جملات عربی زیادی هم نداشته باشند و اگر کتابی به طور کلی عربی است، به فارسی ترجمه شده باشد، مانند «کشف‌الاسرار». همچنین سعی کردیم متن‌هایی که انتخاب می‌کنیم برای خواننده امروزی جذاب باشد. بر این اساس ما در مرحله اول صد کتاب را بررسی کردیم و بعد از بین آنها هشتادوشش کتاب را انتخاب کردیم. در کتاب‌ها، همه آثار انتخاب‌شده را معرفی کرده‌ایم و اگر کسی بخواهد اصل کتاب‌ها را مطالعه کند، کتاب‌هایی که انتخاب می‌کنیم برای خواننده امروزی جذاب باشد. بر این اساس ما در مرحله اول صد کتاب را بررسی کردیم و بعد از بین آنها هشتادوشش کتاب را انتخاب کردیم. در کتاب‌ها، همه آثار انتخاب‌شده را معرفی کرده‌ایم و اگر کسی بخواهد اصل کتاب‌ها را مطالعه کند، خواننده حق دارد از زندگی شیخ نصیره انست. در نظر او هایل با نقاشی‌های خود به مردم حان می‌بخشد اما او تولد جنانی برای زندگی موفق و تاثیرگذاری ندارد. این شک و رنگ با ماجرای عاشقانه گره می‌خورد و اینجاست که کار بالا می‌گیرد.رابط دختر و نازار این دو بیش از پیش آشکار می‌شود و تا پای مرگ نقاش نیز پیش می‌رود. «مرد مردستان» نیز روایت دیگری از همین است موهوم است. حکایت عشق، حسد و تهمت مردی خودخواه است به همسرش. احساساتی که روان هر دو را بر هم می‌ریزد و سرانجام دو مرد را از پای در می‌آورد. «قدیس مانوئل» روایت زندگی و وسواس کشیشی است که بسیاری از مردمان قلمرو کلیسای او به اینجا می‌آیند و به او می‌گویند. «پیر اسطاعیر عالم بالا و بازگشت به خدا» و «شالوده عمل» از دیگر فصل‌های این کتاب هستند. اما یکی از فصل‌های خواندنی کتاب خاتمه نزد اهل ادبیات فصل «دن‌کیشوت در تراژدی-کمدی امور اروپا» است. «دن‌کیشوت در عصر ملال زندگی بدید نیامده است. منظور اوضاع و احوالی است که اغلب صورت ترس از مکان به خود می‌گیرد و در میان مردم این روزگار بصیرت شایع است که خانمان زنان را هم می‌کشد و سرانجام از جایی به جای دیگر می‌گریزند. این گریختن‌شان از غلاءهای تسبیح‌شان به که فضاهای تازه دارند بلکه از نفرتی است که به فضای نخستین داشتند.» دست‌آخر اوانامونو کتاب خود را رسالهای در باب سرشت سوگناک زندگی انسان‌ها و ملت‌ها می‌خواند و چنین رساله‌اش را تمام می‌کند: «امیدوارم در زمانی که هنوز تراژدی ما روی صحنه است، در فاصله بین پرده‌ها همدیگر را دیدار کنیم و بدیگر را بشناسیم.» اما کتاب در نسخه فارسی همین جا خاتمه نمی‌یابد. دو مؤخره دیگر نیز در کتاب هست. یکی نوشته‌ای از پولیام بارا با عنوان «چالشگری اوانامونو با مرگ» و دیگری نقد و نظری از صالح حسینی، مترجم مطرح و استاد ادبیات انگلیسی با عنوان «درد جاودانگی و ترجمه بهناوره» که بیش از هر چیز به ترجمه این اثر سترگ پرداخته است و در پرانتزی هدف خود را از نوشتن این مقاله و نوشته‌های دیگرش «تاکید بر لزوم انس با ادب فارسی در ترجمه» دانسته است و به بهره‌وری شایسته خرمشاهی از تعابیر و ترکیبات پیشینیان سخن‌ساز در ترجمه «درد جاودانگی» اشاراتی کرده و نمونه‌هایی نیز آورده است.

گفت‌وگو با بهاءالدین خرمشاهی به مناسبت انتشار «هزارحکایت و هزار عبارت عرفانی»

در جست‌وجوی معنای گمشده

• در نثرنویسی پارادایمی نداشته‌ایم
• ادبیات کلاسیک ما به گردن داستان‌نویسی امروز حق دارد

عکس: امیر حیدری، شرق

پیام حیدرقزوینی

«هزار حکایت و هزار عبارت عرفانی» تازه‌ترین کتابی است که بهاءالدین خرمشاهی منتشر کرده و آن‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، این اثر نه تصحیح بلکه انتخاب و گردآوری بیش از هزار حکایت و هزار عبارت از متون عرفانی فارسی با ترجمه‌شده به فارسی است. کتاب با گزیده‌ای از دستورالجمهور که به احوال و اقوال بایزید بسطامی مربوط است شروع می‌شود و با گزیده‌ای از «نفحات‌الانس» جامی به پایان می‌رسد. به‌عبارتی کتاب با عصر بایزید و حلاج (قرن سوم و چهارم هجری قمری) شروع می‌شود و تا پایان قرن نهم و عصر جامی پیش می‌آید. منابع مورد نظر کتاب در این دوره زمانی موردنظر، هشتادوشش اثر عرفانی بوده است و کتاب‌ها بر اساس ترتیب سنوی یعنی تاریخ وفات صاحبان آثار آمده‌اند. شهاب‌الدین خرمشاهی و عارف خرمشاهی از همکاران بهاءالدین خرمشاهی در این کتاب بوده‌اند و آن‌ها هشتادوشش منبع موردنظرشان در این کتاب را از میان صد اثر انتخاب کرده‌اند. معیار آن‌ها در انتخاب آثار و نیز انتخاب عبارات و حکایات هر اثر، آسان‌یاب‌بودن حکایت‌ها و عبارت‌ها بوده است و آثار دیریاب در کار آن‌ها کنار گذاشته شده است. به مناسبت انتشار «هزار حکایت و هزار عبارت عرفانی» در شهر قطره، با بهاءالدین خرمشاهی گفت‌وگو کرده‌ایم و از او درباره دلایل انتشار این کتاب و نفاوت‌های آن با کتاب‌های مشابه دیگر پرسیده‌ایم. در این گفت‌وگو خرمشاهی درباره شیوه تدوین کتاب نکته است: «این کار به صورت سیستماتیک انجام نشد. ما با امکانات موجود دست به تدوین این کتاب زدیم و نمی‌خواستیم به سراغ تجربه محال برویم وگرنه با روش‌های سیستماتیک و آکادمیک می‌شد به شیوه دیگری این کتاب را منتشر کرد. ما می‌خواستیم کتابی خواندنی به دست دهیم که به اصطلاح عرفا شیوهٔ دست علاقه‌مندان این موضوع باشد و خاصیت درمت‌نمایی داشته باشد تا عبارت‌ها و حکایت‌های خواندنی آثار عرفانی به‌راحتی در اختیار مخاطبان قرار گیرد. خرمشاهی و همکارانش در این کتاب، قصد نداشته‌اند اثری علمی و تخصصی به دست دهند بلکه می‌خواسته‌اند گزیده‌ای از آثار منثورعرفانی را در اختیار مخاطبان عام قرار دهند. غالب حکایت‌ها و عبارت‌هایی که در این کتاب انتخاب شده‌اند، شکلی داستان‌گونه دارند و به‌عبارتی گزیده‌ای از داستان‌های عرفانی را به دست می‌دهند و از این‌حیث این گزیده می‌تواند برای ادبیات داستانی امروز نیز به‌کار آید و خرمشاهی نیز در جایی از این گفت‌وگو به آن اشاره کرده است: «تاثیر و اهمیت هزارویک‌شب جای بررسی جداگانه‌ای دارد و باید نشان داد که این اثر چه نقشی در داستان‌نویسی امروزین دارد و به‌واسطه آثاری این چنین حتی می‌توان داستان‌نویسی امروزین را نجات داد. خرمشاهی در این گفت‌وگو به این نکته اشاره کرده است: «ما در انتخاب آثار بودیم. ما سرای تدوین این کتاب، حد آثار عرفانی شاخص را انتخاب کردیم. آثاری که عمدتا در دسترس هستند و غالب علاقه‌مندان به ادبیات کلاسیک و عرفان آن‌ها را می‌شناسند. پس ما از ابتدا به دنبال آثار مجهول و غیرچاپ نبودیم. از میان صد کتابی که انتخاب کرده بودیم، آثاری را به خاطر زبان عجیب‌وغریب‌شان کنار گذاشتیم؛ برای اینکه دیدیم مدام باید قلاب را بالای کلمه‌ها و کلمه‌ها بکنیم و سطربه‌سطر معانیش را توضیح دهیم. این کتاب شامل حکایات و عبارات بزرگان عرفان ما در یک بازه زمانی هفتصدساله است و تمام آثار شاخص این دوران مدنظر ما بوده است.

ادبیات کلاسیک ما به واسطه آثاری مثل «هزارویک‌شب» به گردن داستان‌نویسی امروز حق دارد. تاثیر و اهمیت «هزارویک‌شب» و باید نشان داد که این اثر چه نقشی در داستان‌نویسی امروزین دارد. نویسندگان آمریکای لاتین، «هزارویک‌شب» را خوب می‌شناختند و روز نائیر آن در آثارشان مشخص است

نقطه شروع کتاب قرن سوم هجری و آثار بایزید بسطامی و حلاج است. آیا بیش از این ما نثر عرفانی نداشته‌ایم؟

نه، بیش از قرون سوم و چهارم آثار قابل توجه دیگری وجود ندارد و حلاج و بایزید آغاز این مسیر هستند. بایزید در سال ۲۶۱ قمری فوت می‌کند و حلاج هم در سال ۳۰۹ و این دو شروع آثار عرفانی ما هستند. ما در این کتاب با آثار ابن سینو دو آغاز کردیم و تا جایی یعنی تا پایان قرن نهم پیش آمدیم. از قرن نهم به بعد، حکایت‌ها تکرار می‌شود و اسم‌ها عوض می‌شود و مخلوط می‌شود و اشتباه پیش می‌آید و در عمل ناشدنی پیش می‌رود که بعد از این دوران صاحبان اصلی عبارت‌ها و حکایت‌ها را پیدا کنیم. پس مجموعه گرفتیم تا جایی که جاده هموار است و به خاربزار نرسیده است پیش برویم.

آیا صد اثری که مدنظر شما بوده‌اند مهم‌ترین منابع عرفان منثور ما هستند؟

بدون شک. البته از بین این صد کتاب، چهار یا پنج کتاب آن قدر زبان پیچیده‌ای دارند که به اصطلاح نوک مته را می‌شکند و اصلا نمی‌شود به آنها نفوذ کرد. کلاس این کتاب‌ها به عربی بودند و به خوانندگان می‌خورند، چون در زبان عربی نمی‌توانستند به این دشواری باشند. این آثار آمیزه‌ای از عربی و فارسی هستند و فارسی عجیب‌وغریبی هستند. با این‌حال ما سعی کردیم هیچ منبع مهمی را از دست ندهیم.

مهم‌ترین آثاری که به دلیل دیریاب‌بودن و زبان دشوارشان از کتاب بیرون نشده آثاری هستند؟

یک سلسله کتابی که به طور کلی کنار گذاشته شد، آثار با شرح‌هایی بود که به آثار ابن‌عربی نوشته شده است. این آثار دیگر از خوانندگان میراث عرفان‌مان، تحت تاثیر حکایت‌ها و عبارت‌های کوتاه این آثار بودهام. با سرای تدوین این کتاب، حد آثار عرفانی شاخص را انتخاب کردیم. آثاری که عمدتا در دسترس هستند و غالب علاقه‌مندان به ادبیات کلاسیک و عرفان آن‌ها را می‌شناسند. پس ما از ابتدا به دنبال آثار مجهول و غیرچاپ نبودیم. از میان صد کتابی که انتخاب کرده بودیم، آثاری را به خاطر زبان عجیب‌وغریب‌شان کنار گذاشتیم؛ برای اینکه دیدیم مدام باید قلاب را بالای کلمه‌ها و کلمه‌ها بکنیم و توضیح دهیم. این کتاب شامل حکایات و عبارات بزرگان عرفان ما در یک بازه زمانی هفتصدساله است و تمام آثار شاخص این دوران مدنظر ما بوده است.

نقطه شروع کتاب قرن سوم هجری و آثار بایزید بسطامی و حلاج است. آیا بیش از این ما نثر عرفانی نداشته‌ایم؟

نه، بیش از قرون سوم و چهارم آثار قابل توجه دیگری وجود ندارد و حلاج و بایزید آغاز این مسیر هستند. بایزید در سال ۲۶۱ قمری فوت می‌کند و حلاج هم در سال ۳۰۹ و این دو شروع آثار عرفانی ما هستند. ما در این کتاب با آثار ابن سینو دو آغاز کردیم و تا جایی یعنی تا پایان قرن نهم پیش آمدیم. از قرن نهم به بعد، حکایت‌ها تکرار می‌شود و اسم‌ها عوض می‌شود و مخلوط می‌شود و اشتباه پیش می‌آید و در عمل ناشدنی پیش می‌رود که بعد از این دوران صاحبان اصلی عبارت‌ها و حکایت‌ها را پیدا کنیم. پس مجموعه گرفتیم تا جایی که جاده هموار است و به خاربزار نرسیده است پیش برویم.

آیا صد اثری که مدنظر شما بوده‌اند مهم‌ترین منابع عرفان منثور ما هستند؟

بله. این معیار را می‌توان درباره این کتاب درنظر داشت. مثلا در آثاری که به ابن‌عربی مربوطند و ما از کنارشان گذشتیم، بحث‌های نظری و فلسفی وجود دارد و از این‌رو آن‌چه می‌گویید هم می‌تواند مصداق داشته باشد. نکته مهم دیگر این است که در آثار عرفانی گاهی حکایت‌ها، عبارت هستند و گاهی برعکس. عبارت‌ها حکایت‌اند. از این‌رو ایجاد خط مرز میان این دو دشوار است. آمدن کلمه «حکایت» در خود کتاب‌ها کمکی به ما در این زمینه می‌کرد. در آثار عرفانی کلمه «عبارت» نوشته نشده اما برخی حکایت‌ها را که می‌خواندیم، می‌دیدیم در اصل عبارت‌اند و آن‌ها را در بخش عبارت می‌آوردیم.

برای انتخاب عبارت‌ها و حکایت‌های هر کتاب چه معیارهایی را در نظر داشتید؟

به نظرم هیچ معیاری بهتر از این وجود نداشت که آنچه می‌خواهیم انتخاب کنیم بیش از هرچیز به دلمان نشسته باشد. ما سه‌نفر که بر روی این کتاب کار کردیم به‌نوعی هم‌هرفمک هستیم، اگرچه تقریبا به سه نسل مختلف تعلق داریم. برای هر سه ما آنچه به دلمان می‌نشست و نیز معنای زلالی که در عبارت‌ها و حکایت‌ها وجود داشت مهم بود. آدم یا خواندن این عبارت‌ها و حکایت‌ها احساس می‌کند که از خوشنی که در این روزگار و این جهان وجود دارد دور شده است. ما نیز چنین احساسی داشتیم. اینکه این آثار جقدر ما را تکان می‌داد و چقدر دست ما را می‌گرفت و چقدر در بیدار شدن لحظه‌ای ناگهانی نقش داشت، معیارهایی حائز اهمیت در انتخاب عبارت‌ها و حکایت‌ها بودند. البته معیارهای دیگری هم وجود داشت، مثل صنایع ادبی، فصاحت زبان فارسی و نیز اینکه داستان جذاب باشد و گیرایی داشته باشد. یک وسواس هم در شیوه انتخاب ما وجود داشت. تقریبا شیوهٔ کار ما این بود که در آغاز شهاب‌الدین خرمشاهی آثار را می‌خواند و عبارت‌ها و حکایت‌هایی را انتخاب می‌کرد و بعد عارف خرمشاهی از بین آنها انتخاب‌هایی انجام می‌داد و در مرحلهٔ آخر من از این آنها دست به انتخاب می‌زدم. در مرحله اول نزدیک به دوهزار چهارصد عبارت، یعنی بیش از دو برابر آنچه مدنظر ما بود، و هزارو پانصد حکایت انتخاب شد. در مرحله بعدی الک را ریزتر کردیم و باز دست به انتخاب زدیم تا کتاب به شکل کنونی‌اش رسید. این کتاب، کتابی است که شکل و فرم دارد. ما با صد کتاب سروکار داشتیم و با چندین هزار صفحه مواجه بودیم. اگر به کتاب‌مان شکل نمی‌دادیم و حکایت‌ها و عبارت‌ها را از هم جدا نمی‌کردیم و انتخاب‌مان را محدود نمی‌کردیم، خواننده کلافه می‌شد و اصلا معلوم نبود سروته کتاب کجاست. ما گروه پیشخوان یا کسانی که عبارت‌ها و حکایت‌ها را بخوانند و نظر بدهند نداشتیم و البته برخی دوستان کتاب را پیش از چاپ خواندند و نظراتی دادند. اما این کار به‌صورت سیستماتیک انجام نشد. ما با امکانات موجود دست به تدوین این کتاب زدیم و نمی‌خواستیم به سراغ تجربه محال برویم وگرنه با روش‌های سیستماتیک و آکادمیک می‌شد به شیوه دیگری این کتاب را منتشر کرد. ما می‌خواستیم کتابی خواندنی به دست دهیم که به اصطلاح عرفا شیوهٔ دست علاقه‌مندان این موضوع باشد و خاصیت درمت‌نمایی داشته باشد تا عبارت‌ها و حکایت‌های خواندنی آثار عرفانی به‌راحتی در اختیار مخاطبان قرار گیرد. من و نسلی که من به آن تعلق دارم، در جوانی طاقت زیادی داشتیم و کتاب‌های هزار صفحه‌ای را به‌راحتی می‌خواندیم؛ اما حالا جو زمانه، جو بی‌حوصله‌ای شده و خوانندگان امروزی طاقت خواندن کتاب‌های چندصدصفحه‌ای را ندارند. «هزار حکایت و هزار عبارت عرفانی» به شیوه‌ای تدوین شده که مخاطبان عام بتوانند به‌راحتی با متن ارتباط برقرار کنند و به این‌خاطر از نقل حکایت‌های عجیب‌وغریب پرهیز کردیم. هرچند در داستان‌نویسی امروز چهار، رئالیسم جادویی و سوررئالیسم و سبک‌هایی دیگر وجود دارند که ماجراهای غریب را وارد داستان می‌کنند. اما به‌هرحال به اعتقاد ما حکایت‌های غریب عرفانی مخاطبانی خاص‌تر خواهند داشت و به‌این‌دلیل در این کتاب این‌گونه حکایت‌ها را انتخاب نکردیم. ادبیات کلاسیک ما به واسطهٔ آثاری مثل «هزارویک‌شب» به گردن داستان‌نویسی امروز حق دارد. تاثیر و اهمیت «هزارویک‌شب» جای بررسی جداگانه‌ای دارد و باید نشان داد که این اثر چه نقشی در داستان‌نویسی امروزین دارد. نویسندگان آمریکای لاتین، «هزارویک‌شب» را خوب می‌شناختند و روز تاثیر آن در آثارشان مشخص است. نکته دیگر درباره شیوه انتخاب ما در این کتاب، این است که ما در معنای حکایت‌ها و عبارت‌ها دست نبردیم و هرآن چه بوده است را عینا آوردهایم. اما در مراحل انتخاب‌مان حکایات و جملات کمرنگ را رها کردیم و آن‌چه روشن بوده را آوردهایم و بخش‌های قدرتمند کلام‌شان را انتخاب کردهایم. رویکرد ما در انتخاب جملات و حکایات، گزیدگری و تجربی بود و کتابی تجربی هم به دست دادهایم.

پیش از این کار قابل‌توجهی درباره عرفان و کتاب‌های عرفانی منتشر شده بود که «هزار حکایت صوفیان»یکی از آنهاست. مهم‌ترین تفاوت‌های کارشما با دیگر آثاری که با این موضوع منتشر شده‌اند چیست؟

«هزار حکایت صوفیان» از مؤلفی ناشناخته است و کتابی قدیمی است که چند سال پیش ژاله‌آقای دکتر حامد حائری‌پور آن را تصحیح کردند. دکتر حائری‌پور به عملی‌ترین شیوه این کتاب را تصحیح کرده و نثر سخت و دم دوجه آن را منتشر کرده است. جلد اول، شامل پیشگفتاری کوتاه و مقدمه بلند مصحح است و سپس متن اصلی که درگیرکننده بیش از هزار حکایت عارفانه و پارسایانه و اخلاقی است آمده است. جلد دوم این کتاب نیز شامل تعلیقات و فهرست‌ها و مآخذ است. مهم‌ترین تفاوت کار ما با این کتاب در این است که در «هزار حکایت صوفیان» دیدگاه امروزی لحاظ نشده است. «هزار حکایت صوفیان» کتابی قدیمی و مربوط به سده هفتم است. اما ما از چشم امروز و با دغدغه معاصر و از دید تنهایی مردمان امروز به سراغ انتخاب حکایت‌ها و عبارت‌های عرفانی رفتیم. کتاب «هزار حکایت صوفیان» با نیازهایی دارد اما ما در این کتاب با نگاهی امروزی به سراغ عرفان رفته‌ایم و تلاش کردیم از نیازهای آثار قدیمی دوری کنیم.

هزار حکایت و هزار عبارت عرفانی
بهاءالدین خرمشاهی
نشر قطره

چرا در کتاب فهرست اعلام وجود ندارد؟

گردآوری این کتاب بیچ، شش سالی طول کشید و طولانی‌شدن تدوین آن باعث شد که این کمبود در چاپ اولش وجود داشته باشد. خوانندگان ما را معذور ندارند. اما بخشتند. اگر کتاب توفیقی پیدا کند و در محافل فرهنگی با استقبال روبه‌رو شود، در چاپ‌های بعدی هم فهرست اعلام و هم فهرست موضوعی را به کتاب اضافه کنیم و این کمبود را برطرف کنیم.

گزیده عبارت‌ها از «هزارحکایت و هزارعبارت عرفانی» در تدوین کتاب «هزار حکایت و هزار عبارت عرفانی» چه تاثیری داشته‌اند؟

بله، این معیار را می‌توان درباره این کتاب درنظر داشت. مثلا در آثاری که به‌ابن‌عربی مربوطند و ما از کنارشان گذشتیم، بحث‌های نظری و فلسفی وجود دارد و از این‌رو آن‌چه می‌گویید هم می‌تواند مصداق داشته باشد. نکته مهم دیگر این است که در آثار عرفانی گاهی حکایت‌ها، عبارت هستند و گاهی برعکس. عبارت‌ها حکایت‌اند. از این‌رو ایجاد خط مرز میان این دو دشوار است. آمدن کلمه «حکایت» در خود کتاب‌ها کمکی به ما در این زمینه می‌کرد. در آثار عرفانی کلمه «عبارت» نوشته نشده اما برخی حکایت‌ها را که می‌خواندیم، می‌دیدیم در اصل عبارت‌اند و آن‌ها را در بخش عبارت می‌آوردیم.

برای انتخاب عبارت‌ها و حکایت‌های هر کتاب چه معیارهایی را در نظر داشتید؟

به نظرم هیچ معیاری بهتر از این وجود نداشت که آنچه می‌خواهیم انتخاب کنیم بیش از هرچیز به دلمان نشسته باشد. ما سه‌نفر که بر روی این کتاب کار کردیم به‌نوعی هم‌هرفمک هستیم، اگرچه تقریبا به سه نسل مختلف تعلق داریم. برای هر سه ما آنچه به دلمان می‌نشست و نیز معنای زلالی که در عبارت‌ها و حکایت‌ها وجود داشت مهم بود. آدم یا خواندن این عبارت‌ها و حکایت‌ها احساس می‌کند که از خوشنی که در این روزگار و این جهان وجود دارد دور شده است. ما نیز چنین احساسی داشتیم. اینکه این آثار جقدر ما را تکان می‌داد و چقدر دست ما را می‌گرفت و چقدر در بیدار شدن لحظه‌ای ناگهانی نقش داشت، معیارهایی حائز اهمیت در انتخاب عبارت‌ها و حکایت‌ها بودند. البته معیارهای دیگری هم وجود داشت، مثل صنایع ادبی، فصاحت زبان فارسی و نیز اینکه داستان جذاب باشد و گیرایی داشته باشد. یک وسواس هم در شیوه انتخاب ما وجود داشت. تقریبا شیوهٔ کار ما این بود که در آغاز شهاب‌الدین خرمشاهی آثار را می‌خواند و عبارت‌ها و حکایت‌هایی را انتخاب می‌کرد و بعد عارف خرمشاهی از بین آنها انتخاب‌هایی انجام می‌داد و در مرحلهٔ آخر من از این آنها دست به انتخاب می‌زدم. در مرحله اول نزدیک به دوهزار چهارصد عبارت، یعنی بیش از دو برابر آنچه مدنظر ما بود، و هزارو پانصد حکایت انتخاب شد. در مرحله بعدی الک را ریزتر کردیم و باز دست به انتخاب زدیم تا کتاب به شکل کنونی‌اش رسید. این کتاب، کتابی است که شکل و فرم دارد. ما با صد کتاب سروکار داشتیم و با چندین هزار صفحه مواجه بودیم. اگر به کتاب‌مان شکل نمی‌دادیم و حکایت‌ها و عبارت‌ها را از هم جدا نمی‌کردیم و انتخاب‌مان را محدود نمی‌کردیم، خواننده کلافه می‌شد و اصلا معلوم نبود سروته کتاب کجاست. ما گروه پیشخوان یا کسانی که عبارت‌ها و حکایت‌ها را بخوانند و نظر بدهند نداشتیم و البته برخی دوستان کتاب را پیش از چاپ خواندند و نظراتی دادند. اما این کار به‌صورت سیستماتیک انجام نشد. ما با امکانات موجود دست به تدوین این کتاب زدیم و نمی‌خواستیم به سراغ تجربه محال برویم وگرنه با روش‌های سیستماتیک و آکادمیک می‌شد به شیوه دیگری این کتاب را منتشر کرد. ما می‌خواستیم کتابی خواندنی به دست دهیم که به اصطلاح عرفا شیوهٔ دست علاقه‌مندان این موضوع باشد و خاصیت در